

پوشاک و لباس در هنر
سلیپ و تناتر

● سلیپ و تناتر / اریک مازہ / نسیمہ موسوی

از زمان میشل سیمون^۱ تا دوره فابریس لوجینی^۲ بازیگرهای زیادی رمانها و مباحثات سلین را به روی صحنه برده‌اند.

«و اینچنین آغاز شد...» اگر تمام رمانهای سلین به روی صحنه رفته‌اند، آیا به این دلیل است که او قبل از نوشتن اولین رمانش دو نمایشنامه نوشته بود؟ کلیسا، که در سال ۱۹۲۷ به نگارش درآمده و در سال ۱۹۳۳ منتشر شده است، اولین اقتباس نمایشی کتاب سفر به انتهای شب است. این اقتباس که بیشتر از خود رمان حالت شرح حال دارد، تنها یک بار آن هم در قالبی رئالیست توسط لوشاتییه^۳، در سال ۱۹۳۶ در شهر لیون^۴ اجرا و با شکست روبرو شد. منتقدینی که نسبت به درد و رنج مردم دنیا بی تفاوتند، ایرادی که به این نمایش گرفتند این بود که در این نمایش وحدت و طرح وجود نداشت، و به نظر آنان ترتیب پرده‌ها بیشتر مناسب یک مجموعه نمایشی بود تا یک نمایش کلاسیک. خدا می‌داند اگر نمایشنامه‌های یونسکو^۵ و کلتس^۶ را می‌خواندند چه می‌گفتند؟

1. Michel Simon

2. Fabrice Luchini

3. Le Chantier

4. Lyon

5. Ionesco

6. Colletès

در سال ۱۹۷۳ فرانسوا ژوکس^۱ شرایط منتقدین را پذیرفت و در سالن تئاتر لاپلن^۲ به موضوعات اندوه و طنز پرداخت، اما آهستگی و سکوت نمایش او برای مردم سنگین بود. در حقیقت کار او تناقضهایی را در بر داشت؛ بعنوان مثال منتقدی گفته بود: «دیالوگها کمتر از کتاب سفر به انتهای شب حالت مکالمه‌ای دارند». بدین ترتیب بیست سالی لازم است تا یک کارگردان به خود جرأت دهد و این کم‌دی رقت‌آور را آنچنان که مدّ نظر خود سلین بوده است، تغییر دهد. این نمایش بار دیگر در سال ۱۹۹۲ توسط ژان - لویی مارتینلی^۳ ابتدا در لیون و سپس در سالن تئاتر لزامانده^۴ در نانتر^۵ اجرا شد که در آن شارل برلن^۶ نقش باردامو^۷ را بازی می‌کرد، این بار کلیسا نمایانگر آیین شکسته تمام نمای عصر تیره‌بختی بود.

دومین کم‌دی سلین با نام پیشرفت در سال ۱۹۲۸ توسط گابریل لودوژ^۸ در لیموز^۹ به روی صحنه رفت. «زمین مانند مسافرخانه‌ایست که مدیرش خداست.» این بار منتقدین، بدون توجه به نوآوری و لودگی نمایش، از ناهمگونی آن انتقاد کردند. این نمایشنامه برای بار دوم توسط لیونل داکس^{۱۰} در سال ۱۹۹۵ در پاریس و در بنیوله^{۱۱} با طنزی پرتکلف اجرا شد. این بار این نمایش کمتر مورد انتقاد قرار گرفت.

رمانهای سلین بیشتر از آثار نمایشی او به روی صحنه رفته است. سلین در کتاب گفتگو با پرفسور ایگرگ، که همچون «فن شعر» اوست، می‌گوید: «خواننده‌ای که اثر مرا می‌خواند، احساس می‌کند که کسی برایش کتاب می‌خواند.» بدین ترتیب بازیگران زیادی متون او را در قالب «دیالوگ» آورده‌اند. خواندن آثار سلین بعد از ضبط آنها توسط آرلتی^{۱۲}، میشل سیمون و پیر براسور^{۱۳}، که در زمان حیاتش صورت گرفت، جرأت و شهامت بسیاری می‌خواست. آنها بیشتر آهنگ غنایی و طنز نثری به اصطلاح عامیانه و کوچه بازاری را به نمایش درآورده بودند، اما بازیگران بسیاری لهجه «پاریسی» به خود گرفتند، زیرا به گمان ایشان سلین فقط یکی از وارثین مکتب ناتورالیسم بود. به هر حال برای بردن هر قسمت از متن سلین بر روی صحنه باید از استعداد و شهامت خاصی

- | | |
|----------------------------|--------------------|
| 1. François Joxe | 2. La Plaine |
| 3. Jean - Louis Martinelli | 4. Les Amandiers |
| 5. Nanterre | 6. Charles Berling |
| 7. Bardamu | 8. Gbriel Le Doze |
| 9. Limoges | 10. Lionel Dax |
| 11. Bagnolet | 12. Arletty |
| 13. Pierre Brasseur | |

برخوردار بود.

آیا این امر، امری تصادفی است که متون جدلی، بازیگرانی را به خود جذب کرده‌اند که نسبت به وقاحت گفتاری حساسند؟ کلُود دونتون^۱ در تدوین نمایشنامه ملحفه‌های زیبا در سال ۱۹۶۹ به تکرار اتهامات پرداخت، بلکه نسبت به آن هجوتنامه اظهار تأسف کرد. اما کار او چیزی شبیه به یک دلک‌بازی بود. بعلاوه دیگر دوران این جور کارها هم به پایان رسیده بود. ژان روژری^۲ در سال ۱۹۷۵ با اجرای اقتباسی از نمایش گفتگو با پرفسور ایگرگ در سالن تئاتر فیرومن ژمیه دانتونی^۳، توانست با طنز و بلاغت سلین ارتباط برقرار کند. اجرای موفقیت‌آمیز این اقتباس، اجرای دوباره آن را در سالن تئاتر پویش - مونتپرنس^۴ شهر لویرنیر^۵ در سال ۱۹۸۱ و سپس در سالن تئاتر کم‌دی دویری^۶ در سال ۱۹۸۶ با عنوان گفت و گو بهمراه داشت. در نهایت مشخص شد که این اثر شناخته نشده به همان اندازه دارای اهمیت است که کتاب برادرزاده رامو^۷. برای گروه خاصی از تماشاچیان نمایشهای مهم دیگری نیز پس از آن به روی صحنه رفت؛ در سال ۱۹۷۷، ژان - فیلیپ گِرله^۸ و ایرن لامبله^۹ نمایش سلینی دیگر را براساس نوشته‌های او ابتدا در شهر لوزن^{۱۰} و سپس در لگرتوشری دوونین^{۱۱} در سال ۱۹۸۱ اجرا کردند. در این نمایش آنچه که مد نظر بود حماسه و داد و فریاد بود و از موسیقی خبری نبود. برنارد بُولو^{۱۲} نیز در سالن تئاتر ماری استوار^{۱۳} در سال ۱۹۸۶ مانند فستیوال آف دویینون^{۱۴}، اقتباسی نمایشی از جنگ را به روی صحنه برد، و بیشتر خشونت گفتاری اثر را در معرض دید بینندگان قرار داد. در کار او هیچ اثری از مکث و سکوت نبود... در فستیوال آف دویینون سال ۱۹۸۶ روبر آز نکوت^{۱۵} چکیده‌ای از رمان مرگ قسطی را با الهام گرفتن از نمایشهای سالهای خوش و عصر نقاشی اکسپرسیونیست، به صورت نمایش درآورد. او در این اثر

۴۷۸

1. Claude Duncton

2. Jean Rougerie

3. Firmin Génier d'Antony

4. Poche-Montparnasse

5. Lucernaire

6. Comédie de Paris

۷. Diderot نام یکی از آثار نویسنده بزرگ فرانسوی.

8. Jean-Philippe Guerlais

9. Irène Lambelet

10. Lausanne

11. La Cartoucherie de Vincennes

12. Bernard Beuvelot

13. Marie Stuart

14. Off d'Avignon

15. Robert Azencott

به رابطه بین تراژیک و طنز متن پرداخت. این نمایش باروک بار دیگر در لندن و همچنین در میلان در سال ۱۹۸۷ با موفقیت اجرا شد، اما برای یک کارشناس همچون پاول شامبریون^۱ چیزی شبیه به اجرای یک قطعه موسیقی بود.

چقدر با لوچینی مغایرت داشت! در سال ۱۹۸۶ واقعه‌ای غیرمنتظره در سالن تئاتر خیابان شانزلیزه پاریس اتفاق افتاد. دکور صحنه نمایش سفر به انتهای شب، تنها از یک صندلی و یک میز تشکیل شده بود. جمله‌بندی‌ها نوعی شیفتگی و انقلاب را به همراه داشت. کارگردان پراشتهای ما متن سلین را با حذف لحن مبتذل آن به قول خود مداوا کرده و تنها رموز مربوط به موسیقی آن را حفظ کرده بود؛ بگذریم از این که این کار بارها تکرار شده بود. در سالن تئاتر کمدی دشانزلیزه^۲ در سال ۱۹۸۷ مانند سالن تئاتر پری-ویت^۳ در سال ۱۹۹۹، و تا ده سال بعد و در ده مکان دیگر، در بروکسل و همچنین در مارس، بازیگران نمایش بیشتر به جنبه عاطفی داستان می‌پرداختند تا به جنبه خشونت‌آمیز آن، و این مساله همواره باعث تعجب لوچینی بود... پس از این پیروزی، شخصی به نام آندره دونان^۴ باید از شهامت بالایی برخوردار می‌بود تا به خود اجازه دهد حماسه شگرف لویی فردینان سلین را در فستیوال آف دویونیون سال ۱۹۹۰ اجرا کند. دونان همچنین می‌دانست چطور بیننده را با تک‌گویی‌های نمایش قلعه‌ای دیگر^۵ تحت تأثیر قرار دهد، نمایشی با متنی احساسی اما قوی که جایزه نویسندگان جوان نروژ و هلند را به خود اختصاص داد.

حوادث غیرمنتظره دیگری نیز در پیش بود. اجرای اقتباس نمایشی از سیمولوس^۶ توسط پیرت دویوآیه^۶ در سال ۱۹۹۱ که لحن رقت‌انگیز آن همزمان امیدواری و یأس را القا می‌کرد. در سالن تئاتر پتی مونپارنس^۷ دنیل ایورنل^۸ با اقتباس از اثر سلین نمایش خشم و محبت را به روی صحنه برد و تأکید او بر اظهارات برگرفته از کتاب گفتگو با پرفسور ایگرگ بود. و باز هم در فستیوال آف دویونیون سال ۱۹۹۳ فیلیپ کلن^۹ اقتباس نمایش اعجاب‌آوری را با نام گروه خیمه‌شب بازی براساس یک قطعه موسیقی از

1. Paul Chambrillon

2. Comédie des Champs-Élysées

3. Paris- Villette

4. Irène Lambelet

5. André Dunand

6. Semmelweis

7. Petit Montparnasse

8. Daniel Ivernel

9. Philippe Klein

اسکات جوپلین^۱ اجرا کرد، قطعه‌ای که شاید در سال ۱۹۱۷ آهنگ درونی سلین را تحت تأثیر قرار داد. همین نمایش بار دیگر در شهر تولوز^۲ به روی صحنه رفت. کاترین سوربا^۳ هم به نوبه خود در سال ۱۹۹۷ در شهر آژکسیو^۴ و در پاریس اجرایی دوباره را از گروه خیمه‌شب بازی ارائه داد. نمایشی از رقص سرپاند^۵ که با شش پرسوناژ و بالحنی پرشور و افسونگر اجرا شد.

در سال ۱۹۹۸ لوچینی در سالن تئاتر لپورت سن - مَرْتِن^۶ با دکلمه شعری از سلین که بازگوی رویاها و درد مردم بود، او را در رده لافوتین^۷، فلور^۸، بودلر^۹ و هوگو^{۱۰} قرار داد. لوچینی از نثر سرایان بزرگی خوشش می‌آید که افسوس می‌خورند، افشاگری می‌کنند و یا دیگران را مورد بازخواست قرار می‌دهند. بدین ترتیب است که نویسندگان کلاسیک با طیب خاطر پذیرای سلین هستند.

در سال ۱۹۹۹، اعجوبه تئاتر ایتالیا، رومیو گستلوجی^{۱۱} به همراهی رافائلو سانزیو^{۱۲}، در فستیوال آف دَونِیون، نمایش سوناتی براساس سفر به انتهای شب را اجرا کرد. این نمایش دو بار پی در پی به روی صحنه رفت. در این نمایش صحنه‌های مربوط به کشتار اسبها جای خود را به صحنه‌های مبتذل، کلمات پرطمطراق و تحریف شده به همراه صداهای فراوان می‌داد. این اثر با عکس‌العمل شدید مردم و دشنامهایی از هر قبیل مواجه شد و در حقیقت رسوایی فستیوال آوینیون را به همراه داشت. در تابستان همان سال و در همان مکان، ژیل پاندل^{۱۳} نمایشهای گروه خیمه‌شب بازی، و گلچین سلین را با بازی امانوئل مارکا^{۱۴} و آرمیل هانری^{۱۵} به روی صحنه برد. این نمایش برای بار دوم در سال ۲۰۰۱ اجرا شد. در این نمایش امانوئل مارکا در نقش یک تکخوان، با حالتی

1. Scott Joplin

2. Toulouse

3. Catherine Sorba

4. Ajaccio

۵. Sarabande نوعی رقص اسپانیایی

6. La Porte Saint- Martin

7. La Fontaine

8. Flaubert

9. Baudelaire

۱۰. تنی چند از نویسندگان بنام فرانسوی.

11. Romeo Castelucci

12. Raffaello Sanzio

13. Gilles Pandel

14. Emmanuelle Marquat

15. Armelle Henry

یکنواخت جملات برگزیده مربوط به عشق و جنگ را تکرار می‌کرد. به این ترتیب با این تحریفها دیگر اثری از جملات هشت هجایی سلین در کار نبود. دیگر وقت آن بود که دوپوفه^۱، دوست خود سلین را به شهرت برساند! در سال ۱۹۹۹، در سالن تئاتر دولانتر^۲ شهر مارسی، با اقتباس از رمان مرگ قسطی در نمایشی تحت عنوان حال خواهی دید که چقدر دوستت خواهم داشت، لویی دیوزد^۳ با همراهی سه بازیگر سعی داشتند «نگاه سرسخت سلین» را در «شهرت و رسوایش» بازگو کنند. لوچینی بار دیگر در سال ۲۰۰۱ در سالن تئاتر گتته - مؤنپرنس^۴، نمایش ورود به نیویورک را براساس بخشی از کتاب سفر به انتهای شب که در آمریکا می‌گذرد اجرا کرد. در این بخش از کتاب، سلین دنیای مدرن، سرزمین موعود، ترسی که از زندگی ماشینی داشت و همدردی خود با تنهایی مردم را به تصویر کشیده است. در نمایش لوچینی، به دنبال صحنه‌های پر شور مربوط به آمریکا شاهد صحنه‌های وداع غم‌انگیز دتروایت^۵ هستیم. تنها لوچینی است که از لحنی متناقض با لحن سلین اما با همان شور و اشتیاق استفاده می‌کند. در سال ۲۰۰۲ با رستالهایی که در بروکسل، نور^۶ و پاریس اجرا شد، پرسوناژ باردامو جایگاه خود را یافت.

۴۸۱

از زمان ایجاد کلیسا تا تقدیس آن توسط مارتینلی، از هنگام خواندن تمسخرآمیز میشل سیمون تا بیان متکلف لوچینی راه زیادی طی شده است! صحنه‌های احساسی و شاعرانه جایگزین کلیشه‌هایی از قبیل یأس و اشتیاق شده است. به مدد افسون تئاتر بود که بینندگان بیشتری یک اثر را نه از حیث محتوی بلکه بیشتر از نظر نوشتار می‌شناختند، و این، همان چیزی بود که سلین می‌خواست. البته این مساله امری غیرطبیعی است، زیرا سلین در نوشته‌هایش عقاید خود را پیرامون مرگ و زندگی بیان کرده است، در نتیجه نمی‌توان آثار او را فاقد محتوی انگاشت. به هر حال همه می‌دانند که در تئاتر همه چیز گفته نمی‌شود. در حقیقت تئاتر نوعی سحر و افسون است...

1. Dubuffet

2. De Lenche

3. Louis Dieuzayde

4. Gaîté- Montparnasse

5. Détroit

6. Nevers